

رسالت سوداشن به عنوان بودی ستوه در داستان وستره جاتکه

افسانه شکاری نمین^۱

چکیده

قانون رنج جهانی و یا حقیقت شریف دوگه از آموزه‌های اصلی بودایی است. از نظر بودا، یک فرد با رهایی از دل مشغولی‌های فردی، اجتماعی، خاموش کردن همه تمایلات و خواهش‌های نفسانی، از رنج و تولد مکرر در این جهان نجات می‌یابد و به آرامش و رستگاری ابدی (نیروانه) می‌رسد. به باور مکتب مهاییانه، امکان رهایی و نجات به واسطه تلاش و نیروی فردی وجود ندارد و کمک یک منجی امری ضروری است و این همان وظیفه‌ای است که سوداشن، شاهزاده داستان وستره جاتکه بر عهده می‌گیرد. از این رو بخش‌هایی از متن سغدی مرتبط با کردار فردی سوداشن، شاهزاده داستان وستره جاتکه (طبق حرف‌نویسی بنونیست) که برای ارائه ترجمه فارسی بهتر توسط نگارنده بر اساس واژه‌نامه قریب آوانویسی شده و مطابق ترجمه فرانسه بنونیست بازبینی شده‌اند، انتخاب شده است. این مقاله در پی آن است که از خلال بررسی‌های محتوایی متن نقش سوداشن را آشکار کند و اینکه آیا می‌توان او را در مقام منجی و بودی ستوه دانست که سرانجام به خاطر هدف مقدس خود که پیوسته در داستان تکرار می‌شود یعنی رهاندن جانداران از رنج و دوزخ، تمام دارایی‌ها و فرزندان و همسر خود را می‌بخشد و به پاداش این کردار خود به مقام بودا خواهد رسید.

واژه‌های کلیدی: بودی ستوه؛ دوکه؛ زبان سغدی؛ سوداشن؛ منجی؛ وستره جاتکه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان اردبیل، اردبیل، ایران. afsaneh.shekari@gmail.com

مشخصات مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۷/۱/۱۲

استناد: شکاری نمین، افسانه (۱۴۰۱). "رسالت سوداشن به عنوان بودی ستوه در داستان وستره جاتکه"، پژوهشنامه ایران باستان، سال ۱، شماره ۱: ۲۳-۳۹.

مقدمه

در سرزمین کاپیلاوستو^۱ جایی در نپال کنونی که امروزه لومبینی^۲ نامیده می‌شود، حدود سال ۵۰۰ پم شاهزاده‌ای متولد شد که پدرش شودهده^۳ از قبیله شاکیه^۴ و مادرش مایادوی^۵ از خاندان‌های با نفوذ طبقه کشته‌ها^۶ یا جنگاوران، مدت‌ها در آرزوی داشتن فرزند پسری بودند. آنان او را سیدهارتهه‌گنومه^۷ به معنی «کسی که اهدافش پرثمر است» نام نهادند که البته بعدها به‌عنوان افتخاری شاکیه‌مونی «دانای قبیله شاکیه» ملقب شد. خواب‌گزاران و پیشگویان طالع او را بسیار فرخنده یافتند. برطبق پیشگویی آنان سیدارته در آینده یا یک پادشاه آسمانی می‌شد و یا یک بودا. از این‌رو پدر او تلاش می‌کرد تا سیدارته را از دیدن نشانه‌های بیماری، پیری و مرگ دور نگه دارد. از آنجاکه مادر سیدارته بعد از تولدش می‌میرد همسر دوم شودهده، مه‌پراجپتی^۸ که خاله او نیز بود، وظیفه پرستاری و تربیت او را بر عهده می‌گیرد. سیدارته در کاخ شاهی پدر که از همه امکانات رفاهی برخوردار بود رشد کرد و بالید. او در جوانی با دختری زیبارو به نام یشودهر^۹ ازدواج کرد و صاحب فرزند پسری به نام راهوله^{۱۰} شد. اما با وجود کوشش پدر برای دور نگه داشتن سیدارته از نشانه‌های بیماری، پیری و مرگ روزی در سن ۲۹ سالگی در بازدیدی که به همراه او

در شهر انجام می‌داد یک پیرمرد، فرد بیمار، یک جنازه و دست آخر مرد زاهدی را مشاهده کرد. به این ترتیب او رنج‌های آدمیان را به چشم دید و دیگر هیچ‌گاه از زندگی شاهانه‌اش خشنود نبود زیرا می‌دانست که مانند هر موجود دیگری روزی دچار بیماری، پیری و مرگ خواهد شد؛ پس تصمیم به ترک خانه گرفت. او ردای راهبان را به تن کرد، موهای سر را تراشید و زندگی زاهدانه بی‌خانمانی را در پیش گرفت. سیدارته بزرگان مهم زمانه کیش یوگا^{۱۱} را ملاقات کرد و کوشید از طریق این کیش به‌رهایی برسد. اما پس از آنکه نتوانست از این طریق به کشف حقیقت برسد، برای مدت شش سال به ریاضت‌های طاقت‌فرسا و تحمل گرسنگی روی آورد. در این مدت پنج نفر جزو پیروان و مریدان وی درآمدند. پس از گذشت شش سال سیدارته این راه را نیز برای رسیدن به هدف نهایی یعنی‌رهایی از رنج‌بی‌حاصل دانست و تصمیم گرفت در محلی به نام بوده‌گیا^{۱۲}، زیر درختی که بوداییان بعدها آن را درخت بدهی^{۱۳} نامیدند، بنشیند و تا زمانی که حقیقت را کشف نکرده از جای برنخیزد. و سرانجام پس از هفت سال که از ترک خانه‌اش می‌گذشت در نهایت در زیر این درخت به بودایی (روشن‌شدگی) رسید. پس از گذشت ۴۹ روز که در زیر این درخت سپری کرد ناگهان چشم درونش بیدار و حقیقت

1 Kapila-vastu

2 Lumbini

3 Śuddhodana

4 Śakya

5 Māyādevī

6 Kṣātrya

7 Siddhārtha Gautama

8 Mahāprajāpati

9 Yaśodhra

10 Rāhula

11 Yoga

12 Bodh Gayā

13 Bodhi

جلیل است. این راه میانه به راه هشتگانه عالی نیز معروف است. بودا با پیمودن این راه هشتگانه عالی به چهار حقیقت می‌رسد که همان دانستن و شناختن رنج، خاستگاه رنج، رهایی از رنج و راه رهایی از رنج است. مقصد این راه، نیروانه^۱ است. تلاش و کوشش برای رسیدن به نیروانه با دانش و آزادی همراه است (پاشایی، ۱۳۸۳: ۳۵). پس از درگذشت بودا به تدریج اختلافاتی در میان بزرگان آیین بودایی پدید آمد که در نهایت به پیدایی دو شاخه بزرگ هیئنه‌انه «اژابه کوچک‌تر»^{۱۱} و مهاییانه «اژابه بزرگ‌تر»^{۱۲} منجر شد. هیئنه‌انه به‌طور دقیق یعنی راه باریک، از آن جهت باریک است که انضباط خشک مراقبه، فرآریت و سردرگمی ذهن را می‌کاهد و یا مهار می‌کند و تجربه خالص ذهن را ممکن می‌سازد. علاوه بر انضباط مراقبه، هیئنه‌انه بر اهمیت دقت و انضباط رفتاری نیز تاکید دارد؛ در مقابل این مسیر باریک، مهاییانه به بزرگرایی باز و عریض می‌ماند. مهاییانه از مرحله رسیدن به آزادی فردی صرف هیئنه‌انه، فراتر می‌رود. هدف آن، آزادی تمام موجودات است (هوپ و وان لون، ۱۳۷۸: ۵۱).

در میان زبان‌های ایرانی، متن‌های بودایی بیشتر به زبان سغدی و ختنی نوشته شده است. در این پژوهش متنی بودایی از زبان سغدی انتخاب و بررسی شده است. شخصیت اصلی این متن سوداشن است که سرانجام به‌خاطر هدف مقدس

بر او آشکار شد و از آن زمان «دانای کل» شد و بوده^۱ «بیدار شده، آگاه شده» لقب گرفت (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۷؛ قریب، ۱۳۸۳: ۴۹). پس از رسیدن به جایگاه بودایی، چندین روز در حالت مراقبه و تفکر عمیق باقی ماند و پس از آن برای نخستین بار در شهر وارانسی^۲ یا بنارس و پس از آن در نزدیکی بنارس در شهری با نام رشی پتته^۳ سخنرانی کرد و در آنها به تعلیم چرخ دهرمه^۴، راه میانه بین بالاترین درجه تحمل و زهد و پرهیزگاری، چهار حقیقت شریف و هشت راه جلیل پرداخت. به تدریج شاگردان زیادی به بودا پیوستند، او انجمن راهبان را تشکیل داد و چهل و پنج سال به تعلیم آموزه دین خود (دهرمه) پرداخت و دیگران را برای رسیدن به روشن شدگی هدایت کرد و سرانجام به روایتی در سال ۴۸۳ پم در سن ۸۰ سالگی در کوشینگره^۵ درگذشت و به پری نیروانه^۶ (=نیروانه نهایی) دست یافت (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۱۰). به سنت بودایی، نخستین گفتار بودا، که به سوره گرداندن چرخ آیین^۷ معروف است؛ گفتاری است درباره رنج و رهایی. بودا می‌گوید: دو بیراهه هستند که هر دو به رنج می‌انجامند: یکی کامرانی^۸ و دیگری خودآزاری^۹. بودا که خود سال‌ها این دو بیراهه را راه می‌پنداشته، پس از بودا شدن درمی‌یابد که راه نه آن است و نه این، و به دمه راه میانه راه می‌یابد؛ راهی که به خلاف آن دو بیراهه، شریف و شاد و

1 Buddha

2 Vārāṅsi

3 R̥ṣipātana

4 dharma

5 Kuśināgra

6 parinirvāna

7 Cakkappavatana Sutta Dhamma

8 kāmārāga

9 atta-kilamatha

10 Nirvāna

11 Hinayāna

12 Mahāyāna

کردار به‌عنوان یک منجی و بوی‌ستوه، مردمان را از رنج نجات داده و باعث رستگاری آنان می‌شود و در پایان به پاداش این عمل خود به مقام بودا می‌رسد. این بندها برای ارائه ترجمه فارسی بهتر توسط نگارنده براساس واژه‌نامه قریب آوانویسی شده‌اند (قریب، ۱۳۸۳).

پرسش پژوهش

در این پژوهش با تکیه بر متن سغدی و سنتره‌جاتکه این پرسش را مطرح می‌کنیم که نقش سوداشن چیست؟ در واقع، مسئله این مقاله آن است که رسالت سوداشن در متن سغدی و سنتره‌جاتکه چگونه تبیین می‌شود؟ از این رو بخش‌هایی از متن سغدی مرتبط با کردار فردی سوداشن، شاهزاده داستان و سنتره‌جاتکه، انتخاب شده است. این مقاله در پی آن است که از خلال بررسی‌های محتوایی متن نقش سوداشن را آشکار کند و اینکه آیا می‌توان او را در مقام منجی و بودی‌ستوه دانست.

بخش‌های برگزیده از متن سغدی و سنتره‌جاتکه

حرف نویسی: (قریب، ۱۳۸۳: ۱۱)

VJ 4,23a-28a

23a... rty šy xw

24a. xwt'w KZNH 'prs' cwt'y 'krty pry z't'

25a. swδ"šn' ZY w'n'kw "z'rt'kw

26a. 'skw'y rtyšy 'xw wyspyδ'r'k w'n'kw

27a. pt'yškwy nwr ZY βγ' cnn š'yknh βyks'r

28a. γrβy pykš'kw n'β ZY ms ...

آوانویسی:

23a... ræti-šē xō

24a. xutāu čānu əp̄rsa čū-ti ək̄rtē frī zātē

25a. Sōdāšan ti wānu āzartē

26a. əskawē ræti-šē xō wispiθrē wānu

خود که پیوسته در داستان تکرار می‌شود یعنی رهاندن جانداران از رنج و دوزخ، تمام دارایی‌ها و فرزندان و همسر خود را می‌بخشد و به پاداش این کردار خود به مقام بودا خواهد رسید.

پیشینه و روش

متن و سنتره‌جاتکه یکی از بلندترین و گسترده‌ترین متن‌های زبان سغدی است. این متن از یافته‌های پلیو دانشمند فرانسوی است که در اوایل قرن بیستم، همراه با متون دیگر سغدی بودایی از غارهای هزار بودای چین به کتابخانه ملی پاریس برده شد که با شماره رمزگان P1 موجود است ولی بیشتر منابع آن را زیر عنوان (Vessantara = Jātaka= VJ) ذکر می‌کنند. قسمت دیگر این مجموعه توسط سر اورل استین به موزه بریتانیا راه یافت. دستنوشته شامل ۲۹ برگ است که ۲۴ برگ آن در کتابخانه ملی پاریس و پنج برگ دیگر در موزه بریتانیا است. متن بر پشت و روی هر برگ نوشته شده و بنابراین، دست نوشته ۵۸ صفحه دارد. آغاز و پایان داستان مفقود شده و قسمت محفوظ دارای ۱۸۰۸ سطر است. این داستان، طویل‌ترین متن زبان سغدی و یکی از زیباترین دست‌نوشته‌های خط سغدی است. چاپ اول حرف‌نویسی لاتین متن همراه با ترجمه فرانسه به همت روبرت گوتیو در سال ۱۹۱۲ ارائه شد. در سال ۱۹۴۰ امیل بنونیست (Benveniste, 1940: 5-161) دست‌نوشته این متن را به همراه سایر نسخ مجموعه کتابخانه ملی پاریس چاپ کرد. گوتیو و بنونیست عنوان و سنتره‌جاتکه را برای نخستین بار برای این متن انتخاب کردند. بدرالزمان قریب نیز در کتاب خود با عنوان روایتی از تولد بودا به ترجمه و تألیف این داستان پرداخته است. در این پژوهش، بندهای مرتبط با رفتار و کردار سوداشن از داستان و سنتره‌جاتکه به زبان سغدی آورده شده (طبق حرف‌نویسی بنونیست) که به سبب همین

152. otāk čaknāč tuti āyatest rət čāf
 153. (ə)fsānx xā zāy rəti-šē xā prāmānt
 154. čānu patiškwəyənd čōn zār (ə)
 fsānx
 155. zāy tuti βaya āyatēm rəti βaya xō
 156. otāk dūrē rəti par twā šir-nām
 āyatēm
 157. rəti βaya t(ə)xu δβar δβar čānu tuti
 158. širākṛtyā βāt...

ترجمه فارسی:

وقتی که برهمنان او را دیدند بر او آفرین خواندند و سوداشن نیز به برهمنان درود گفت (۱۵۰) و از ایشان پرسید: «ای برهمنان از کجا آمده‌اید و دیاری که از آن آمده‌اید چه نام دارد و در چند فرسنگی است؟» برهمنان بدو چنین عرض کردند: «از هزار فرسنگ (۱۵۵) (زمین)، ای سرور آمده‌ایم و ناحیه ما ای سرور دوردست است و برای نام نیک تو آمده‌ایم (۱۵۶). پس تو ای سرور، تو هدیه‌ای بده که (۱۵۷) کاری نیک باشد» (۱۵۸).

حرف‌نویسی: (قریب، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۱)

- VJ 12,402-432
 402.... rty
 403. nwkṛ "n'nt' L' γyr zmnwh βwt 'PZY
 404. šn cnn pt'ycw-s'r 'yw pr'mn 'ys rty
 405. šw c'n'kw 'xw swδ"šn wyn' rty šw
 406. ywn'yδ zyγ'yr rty šy KZNH w'β
 ckn'c
 407. ZY "γt'yš pr'mn rty 'kwts'r šw'y-
 'skwn
 408. rty šy 'xw pr'mn KZNH w'β cnn
 409. 100 'βs'nx z'yh 'PZY "γt'ym 'HRZY
 410. KZNH δr'w pt'γwšt'w-δ'r'm 'wyh
 šβkwšh
 411. knδh ZY 'wyn šβ'y xwt'w z'tk "z'yt
 412. rty 'xw swδ"šn n'mt γwyz'kw
 šymk'r'y
 413. ZY pwny'n-kr'k δβ'r δβ'r'yn'k rty
 'wδ

- 27a. patškway nūr ti βaya čan šēkn
 βēksār
 28a. γarfi pikšu nāf ti mas....

ترجمه فارسی:

(۲۳) پس... شاه از او پرسید: «چه شده‌است؟ ای پسر عزیز (۲۴) سوداشن که چنین آزرده می‌باشی». (۲۵) پس شاهزاده بدو چنین (۲۶) گفت: «هم اکنون، ای سرور از قصر خارج شدم (۲۷) و بسیار مردم گدا [دیدم] و (۲۸).... از غمخوارگی است که حقیقت رنج پیش چشم او روشن و آشکار می‌گردد و همین عامل باعث ایجاد حس بخشش در شاهزاده می‌شود و سعی در بخشش همه اموال و حتی زن و فرزندانش می‌کند.
 حرف‌نویسی: (قریب، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۸).

- VJ 7,147-158
 147. rty šy c'n'kw ZKh
 148. pr'mnt wyn'nt rty šy "pryn'nt rty
 149. pts'r 'xw swδ"šn 'wy pr'mnty pt'y-
 β'r'yn
 150. rty šn KZNH 'prs' ckn'c ZY
 151. "γt'sδ pr'mnty rty 'cw n'mt 'xw
 152. 'wt'k ckn'c 'PZY "γtsδ rty c'β
 153. 'βs'nx ZKh z'yh rty šy ZKh pr'm'nt
 154. KZNH pt'yškwy'nt c'wn 1LPw
 'βs'nx
 155. z'yh 'PZY βγ' "γt'ym rty βγ' 'xw
 156. 'wt'k δwry rty pr tw' šyr-n'm "γt-
 'ym
 157. rty βγ' tγw δβ'r δβ'r KZNH 'PZY
 158. šyr'krtyh β't...

آوانویسی:

147. rəti-šē čānu xā
 148. prāmānt wēnand rəti šē āfrīnand
 rəti
 149. patsār xō Sōdāšan awē prāmāntē
 patifīrīn
 150. rəti-šan čānu əprsa čaknāč ti
 151. āyatēst prāmāntē rəti əču nāmat xō

411. kanθ ti awēn šivī xutāu zātē āžāyt
 412. rēti xō Sōdāšan nāmat xwēzaku
 šir-angārē
 413. ti punyān-karē δβār δβārēnē rēti oδ
 414. əkē šawat rēti xō čan xwart čašand
 āyāzat
 415. rēti xō wispu δβār δβarti uβyu
 yaznu tuti
 416. fraγāw ti γāwt ti əxuštare ti aspe
 417. ti piδt ti dāy ti βandē rēti azu irt-
 sār
 418. šawam-skun čānu ti δβār βīran
 419. rēti šē xō Sōdāšan čānu wāβ azu ti
 420. ēm xō Sōdāšan awēn šivī xutāu
 zātē
 421. rēti awu (ə)spētē uxušu ansurē Rā-
 jwart
 422. piδān xutāu awē prāman te δβār
 δβart-δāram
 423. rēti mē xō pitər xutāu γarmyān
 424. waydu-δart əkō dandarak γaru sār
 erti
 425. əkθri twā əču βaxšan prāman rēti
 čānu
 426. xō prāman čan Sōdāšan awu sax-
 unu patiyōš
 427. rēti xō frāyāz rāt rēti awu γrīw
 428. awu zāy piž rēti xō cānu wāβ xō
 429. wandan menē tuti mē nāmitē əβā
 430. rēti ču patiyōšu rēti mas drayma
 βa
 431. rēti əkθri wārē zwartam-kām əkō
 432. xānāk sār rēti....

ترجمه فارسی:

- پس (۴۰۲) ای آینده، زمانی نگذشت که (۴۰۳)
 از طرف مقابلشان برهمنی بیامد و (۴۰۴) همین
 که سواداشن او را دید (۴۰۵) صدایش کرد و
 بدو چنین گفت: (۴۰۶) «از کجا آمده‌ای، ای
 برهمن و به کجا میروی؟» (۴۰۷). پس برهمن
 بدو (چنین) گفت: (۴۰۸) «از صد فرسنگ راه

414. 'ky šwt rty 'xw cnn xwrt cš'nt 'γ'zt
 415. rty 'xw wyspw δβ'r δβrty wβyw
 γznw 'PZY
 416. prγ'w ZY γ'wth ZY 'xwšt'ry ZY 'spyh
 417. ZY pyδth ZY δ'yh ZY βntk rty 'zw
 'wrts'r
 418. šw'm-'skwn KZNH ZY δβ'r βyr'n
 419. rty šy 'xw swδ''šn KZNH w'β 'zw ZY
 420. 'ym 'xw swδ''šn 'wyn šβ'y xwt'w
 z'tk
 421. rty ZKw 'sp'ytk wxwšw 'nswr'y
 r'cβrt
 422. pyδ'n xwt'w 'wy pr'mnty δβ'r δβ'rt-
 δ'r'm
 423. rty my 'xw 'BY' xwt'w γrmy'n
 424. wγtw-δ'rt 'kw tnt'r'kk γrw s'r 'HRZY
 425. 'kδry tw' 'cw βxš'n pr'mn rty c'n'w
 426. 'xw pr'mn cnn swδ''šn ZKw sx-
 wnw pt'γγwš
 427. rty ZK pr'γ'z r't rty ZKw γ'r'ywh
 428. ZKw z'yh pyz rty 'xw KZNH w'β
 'xw
 429. wntn myn'y 'PZY my n'myt'kw 'β'
 430. rty cw pt'γγwšw rty ms dγymh β'
 431. rty 'kδry w'r'kw zw'rt'm-k'm 'kw
 432. x'n'kh s'r rty....

آوانویسی:

- 402.... rēti
 403. nūkar Ananda nē γēr žamanu βut
 tuti
 404. šan čan patič-sār ēw prāman es
 rēti
 405. šu čānu xō Sōdāšan wēn rēti šu
 406. yōnēθ žīγēr rēti šē čānu wāβ
 čaknāč
 407. ti āyātēš prāman rēti əkutsār
 šawē-skun
 408. rēti šē xō prāman čānu wāβ čan
 409. 100 əfsānx zāy tuti āyātēm erti
 410. čānu dṛāw patyōšt-δāram awē
 šivkōš

βr'yšmn
 936. ZY L' 'nyw βγγ L' ykšy L' cytk p'rZY
 937. m'yδ mrtxm'k 'ym c'n'kw ZY 'xw
 'nyw
 938. mrtxm'k rty 'kw šβk'wš knδh ZKn
 šβ'y
 939. xwt'w z'tk 'ym ZY xwty swδ"šn n'm
 940. 'ym rty ZKw 'sp'ytk wxwšw 'ns'wr
 r'c-βrt
 941. pyδ'n xwt'w Zkwyh pr'mmnty δβ'r
 942. δβ'rt-δ'r'm rty 'wyn 'BY' xwt'w
 γrmy'n
 943. 'krt'ym rty cyw'yδ pyδ'r 'ztyw
 šw'm-'štn

آوانویسی:

924.... rät-šē
 925. čānu xō rāši prāman wēn rāti yu
 926. βayē karšn δārēnd uβyu xō
 Sōdāšan ti
 927. uβyu xā mandrī ti yu zātē rāti xō
 928. rāši prāman awu Sōdāšan čānu
 əpṛsa
 929. təxu ti ekē eš katār xō zarwa katār
 xō
 930. āδβar katār xō wišparkar katār xō
 nārāyan
 931. katāru xō βrēšman katār anyu
 βayē katār
 932. yakša tuti čitē rāti mas wičart wāβ
 rāti
 933. xō Sōdāšan cānu wāβ azu ti nē xō
 934. zarwa ēm ti nē xō āδβar ti nē xō
 935. wišparkar nē xō nārāyan ti nē xō
 βrēšman
 936. ti nē anyu βayē nē yakše nē čitē
 pāti
 937. mēδ martəxmē ēm čānu xō anyu
 938. martəxmē rāti əkō šivkōš kanθ
 awēn šivī
 939. xutāu zātē ēm ti xutē Sōdāšan nām
 940. ēm rāti awu (ə)spētē uxušu ans-

آمده‌ام، (۴۰۹) زیرا خبری شنیده‌ام که در شهر
 شیوکوش (۴۱۰) شاه شیوی را پسری به دنیا آمده
 است (۴۱۱) که سوداشن نام دارد. بسیار نیکوکار
 (۴۱۲) و جوانمرد و بخشنده و هر که آنجا (۴۱۳)
 می‌رود از خوردنی و نوشیدنی آغاز می‌کند (۴۱۴)
 تا همه نوع هدیه، چه گنج (۴۱۵) و خواسته، چه
 گاو و شتر و اسب (۴۱۶) و پیل و چه کنیز و بنده
 بدو می‌دهد. من به آنجا (۴۱۷) می‌روم تا هدیه‌ای
 بستانم» (۴۱۸). آن‌گاه سوداشن بدو چنین گفت:
 «(۴۱۹) من هستم سوداشن پسر شاه شیوی
 (۴۲۰) و من راجورت سپید شش عاج، (۴۲۱)
 شاه پیلان را به برهمنان هدیه داده‌ام (۴۲۲) و
 پدرم شاه مرا (۴۲۳) به جهت تنبیه به کوه دندرک
 فرستاده است. (۴۲۴) پس ای برهمن، اکنون تو
 را چه بخشم؟» (۴۲۵). وقتی برهمن از سوداشن
 این سخن را شنید (۴۲۶) به زاری گریستن
 پرداخت و خود را (۴۲۷) به زمین افکند و چنین
 گفت: (۴۲۸) «چنان امید، فریبی بود (۴۲۹)
 و آن چه شنیدم دروغ، (۴۳۰) و اکنون با دست
 خالی به (۴۳۱) خانه باز خواهم گشت» (۴۳۲).
 حرف‌نویسی: (قرب، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۴)

VJ 26,924-943

924... rtšy
 925. c'n'kw 'xw rš'k pr'mn wyn rty ZKH
 926. βγγ kršn δ'r'ynt wβyw 'xw swδ"šn
 ZY
 927. wβyw ZKh mntr'yh ZY ZKH z'kt
 rty 'xw
 928. rš'k pr'mn ZKw swδ"šn KZNH 'prs'
 929. tγw ZY 'ky 'yš kt'r 'xw zrw' kt'r 'xw
 930. "δδβγ kt'r 'xw wyšprkr kt'r ZK
 n'r'y'n
 931. kt'rw 'xw βr'yšmn kt'r 'nyw βγγ kt'r
 932. ykš' 'PZY cytk rty ms wc'rt w'β rty
 933. 'xw swδ"šn KZNH w'β 'zw ZY L'
 'xw
 934. zrw' 'ym ZY L' 'xw 'δδβγ ZY L' 'xw
 935. wyšprkr L' 'xw n'r'y'n ZY L' 'xw

1471. ZY βγ' przr 'βy'tr 'kyty pr z'yh 'sty
 آوانویسی:
 1462.... rəti nūkar Ananda yunē xō δβār
 1463. pāramēt xō kaβnak wiδβāy wānu
 čānu
 1464. ti xō martəxmē čan zāy wāfe
 xurm
 1465. (ə)sxwāyē əčū tipar ēw nāxun
 čūpar 0stāy xurm
 1466. rəti təxu Ananda əčū āpāye
 katām
 1467. ti əskātar xōnax kēti par zāy asti
 1468. katār ti xōnax kēti paru nāxun
 čupar
 1469. əskuti rəti nūkar xō Ananda kō
 βayān
 1470. βaxtam putē čānu patiškway
 xōnē xurm
 1471. ti βaya parzar əfyātar kēti par zāy
 asti

ترجمه فارسی:

پس اکنون، ای آنندا، این گزارش کوتاه از کمال
 ایثار تمثیل آن مردی است که از زمین همان قدر
 خاک (۱۴۶۴) بر می‌دارد که [بتواند] بر روی
 ناخن بگذارد (۱۴۶۵) و تو ای آنندا چگونه
 تصور می‌کنی (۱۴۶۶)، کدام خاک والاتر است؟
 (۱۴۶۷) آن که بر زمین است (۱۴۶۸) یا آن که
 بر ناخن قرار دارد؟ (۱۴۶۸) پس آنندا به سرور
 (۱۴۶۹) بودایان چنین عرض کرد: «آن
 خاک، ای سرور، که بر زمین است بسی اولی
 تر» (۱۴۷۱).

حرف‌نویسی: (قریب، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱)

VJ 40,1496-1511

- 1496.... rty nwkr wyδ'yty xw "n'nt
 1497. mnxz rty ZKwh kr'z'kh mrxw
 w'sty rty
 1498. 'wyn βγ'n βxtm pwty δry y'wr
 'nz'nwk'
 1499. nm'cyw βr' rty šw KZNH pt'yškwy

urē Rājwart

941. pīdān xutāu awē prāmanṭe δβār
 942. δβart-ḍāram rəti awēn pitər xutāu
 γarmyān
 943. (ə)krtēm rəti čiwēδ pīdār əzdyu
 šawam-əštan

ترجمه فارسی:

پس (۹۲۴) وقتی برهمن مرتاض دید که آن‌ها
 (۹۲۵) جلوه‌ خدایی دارند هم سوادشن (۹۲۶)
 هم ماندری و هم فرزندان (۹۲۷)، از سوادشن
 پرسید: «تو که هستی؟ زروان؟ (۹۲۹) یا
 خدای برین؟ یا ویش پرکر؟ یا نارایان؟ (۹۳۰) یا
 ورشمان؟ یا خدای دیگر؟ (۹۳۱) یا [یک] روح؟
 یا [یک] جن؟ پس به راستی بگو» (۹۳۲). پس
 سوادشن چنین گفت: «من نه (۹۳۳) زروان، نه
 خدای برین، نه ویش پرکر، نه نارایان، نه ورشمان
 و نه خدای دیگر هستم. نه روح و نه جن، بلکه
 انسانی هستم چون دیگر انسان[ها]. من از شهر
 شیوکوش و پسر شاه شیوی هستم و خود سوادشن
 نام دارم (۹۴۰) و شاه پیلان، راجورت سپید شش
 عاج، را به برهمنان هدیه (۹۴۱) داده‌ام و از طرف
 پدرم شاه تنبیه شده‌ام (۹۴۲) و به سبب آن به تبعید
 می‌روم» (۹۴۳).

حرف‌نویسی: (قریب، ۱۳۸۳: ۸۹)

VJ 40,1462-1471

1462. rty nwkr "n'nt' ywn'k xw δβ'r
 1463. p'r'm'yt 'xw kβn'kk wyδβ'γ w'n'w
 c'nw
 1464. ZY [']xw mrtxm'kw cnn z'yh w'βy
 γwrmh
 1465. sγw'y'y 'cw ZY pr 'yw n'γn cwpr
 'wst'y
 1466. rty tyw "n'nt 'cw "p'y'y kt'm xwrm
 1467. ZY 'sk'tr xwnx 'kyty pr z'yh 'sty
 1468. kt'r ZY xwn'x 'kyty prw n'xn cwpr
 1469. 'skwty rty nwkr 'xw "n'nt k'w βγ'n
 1470. βxtm pwty KZNH pt'yškwy xwny
 xwrm

1504. framāy azu ti mātēm xō Sōdāšan
rəti mas xō
1505. šivī xutāu nūr xō šandōdan xutāu
xēθ xō
1506. rəti mas awēn šivī xutāu xā
xwēštar
1507. xūtēn nūr xā mayāmāy xutēn xēθ
1508. xō rəti mas xā mandrī nūr xā
yašudār
1509. xēθ xō rəti mas xōnax naxšīrt əkē
ti awē
1510. dandarak γarē mātand rəti nūr
yōnē
1511. anwāzē xēθ xō keti mana patič-sār
əskawand

ترجمه فارسی:

پس در آن هنگام، آنندا (۱۴۹۶) برخاست و قباى
خود را صاف کرد (۱۴۹۷) و به سرور سروران
بودا سه بار (۱۴۹۸) نماز برد و چنین عرض کرد:
«(۱۴۹۹) ای سرور سروران بودا، سوداشن که
بود (۱۵۰۰) ای سرور، و ماندری که بود و شاه
(۱۵۰۱) شیوی که بود ای سرور(۱۵۰۲)، و باز
ملکهٔ مادر که بود؟» (۱۵۰۳)، پس سرور سروران،
بودا به او چنین فرمود: «من بودم سوداشن(۱۵۰۴)
و نیز شاه شیوی اکنون شاه شنندان است (۱۵۰۵)
و شهبانوی شاه شیوی (۱۵۰۶) نیز اکنون همین
ملکهٔ مگامای است (۱۵۰۷) و ماندری نیز اکنون
همین یشودر است (۱۵۰۸) و آن نخجیران نیز که
بر (۱۵۰۹) کوه دندرک بودند همین جمع است
(۱۵۱۰) که اکنون در برابر من باشد» (۱۵۱۱).

در این داستان، طبق بررسی بندهای سغدی
منتخب، بودی ستوه در قالب شاهزاده متجلی
می شود و هدف مقدس او در یاری به موجودات
برای رهایی از دوگه^۱ (=رنج) و آماده سازی ایشان
برای بودی ستوه شدن است و برای دست یازیدن
به این آرمان باید از مقام بی چونی درمه کایه^۲ (=

- βγ'n
1500. βxtm pwt'y 'ky ZY βγ' m't 'xw
swd"šn rty
1501. βγ' 'ky wm't ZKh mntr'yh rty βγ
'ky
1502. wm't 'xw šβ'y xwt'w rty ms 'ky
wm't ZKh
1503. m't'h xwt'y'nh rty šy ZK βγ'n βxtm
pwt'y m'd
1504. pr'm'y 'zw ZY m't'ym 'xw swd"šn
rty ms xw
1505. šβ'y xwt'w nwr 'xw šnt'wδn MLK'
xyδ 'xw
1506. rty ms 'wyn šβ'y xwt'w ZKh
xwyštrh
1507. xwt'y'nh nwr ZKh mx'm'yh
xwt'y'nh xyδ
1508. 'xw rty ms ZKh mntr'yh nwr ZKh
yš'wδrh
1509. xyδ 'xw rty ms xwnx nxš'y'rth 'ky
ZY 'wy
1510. tnt'r'kk γryh m't'nt rty nwr ywn'k
1511. 'nw'z'k xyδ 'xw 'kyty mn' pt'y'cs'r
'skwnt

آوانویسی:

- 1496.... rəti nūkar wēdāyatē xō Ananda
1497. manxaz rəti awā kražāk marx
wāstay rəti
1498. awēn βaγān βaγtam putē θrē
yāwar anzānūk
1499. namāčyu βar rəti šu čānu patišk-
way βaγān
1500. βaγtam putē əkē ti βaγa māt xō
Sōdāšan rəti
1501. βaγa əkē wimāt xā mandrī rəti
βaγ əkē
1502. wimāt xō šivī xutāu rəti mas əkē
wimāt xā
1503. māt xutēn rəti šē xō βaγān βaγ-
tam putē māδ

1 dukkha

2 dharmakāya

جهان دستخوش آلام و مصائب‌اند، به سعادت و نجات برسند. معمولاً بودی‌ستوه را «بودای آینده» می‌دانند که سوگند خورده‌است به جای آنکه خودش از مرحله‌ی روشنگری لذت ببرد، به تمام موجودات کمک کند. وی در واقع میانجی و واسطه‌ای است که موجبات وصول به نیروانه را فراهم می‌کند. در آیین مهاییانه این واژه به معنای کسی است که در مسیر طولانی روشن شدگی یا بوداگی قرار گرفته است و با آنکه امکان ورود به نیروانه را دارد، از سر اختیار از ورود به آن سر می‌زند، به امید اینکه بتواند نیازمندان و طالبان را در طول زنجیره‌ی بسیار طولانی زندگی‌های مکرر، هدایت و راهنمایی کند و به رهایی برساند (هوپ و وان لون، ۱۳۷۸: ۵۱). چنانچه در بند ۴، سطرهای a2۳-a2۸ نهایت غمخوارگی و حس بخشش سوداشن متجلی می‌شود چرا که با وجود تلاش پدر برای ایجاد زندگی آرام و تمکین مالی سوداشن، با دیدن افراد رنجور و فقیر نوعی حالت غمخواری و دلسوزی یا کرونا در وی ایجاد می‌گردد و همین عامل باعث ایجاد حس بخشش در شاهزاده سوداشن شده که موجب تئیه و تبعید شاهزاده از سوی پدر به کوه دندرک می‌شود.

آرمان بودی‌ستوه: نجات بخشی از رنج

تأکید خاص مکتب مهاییانه بر آموزه بودی‌ستوه، با گرایش کلی و دیگر آموزه‌های این مکتب ارتباطی نزدیک دارد. به باور پیروان این مکتب، امکان رهایی و نجات به واسطه تلاش و نیروی فردی وجود ندارد و کمک یک منجی امری ضروری است. بودی‌ستوه به بهای رنج‌های شخصی، خواستار خوشی و سعادت و پایان قطعی رنج

جسم حق و قانون) گذر کرده و سرشار از مهر و همدردی به همه آفریدگان باشد و به پارمیتا^۱ (=شش کمال) در کنار راه هشتگانه جلیل^۲ عمل کند و بر طبق سه ویژگی اساسی بودی‌ستوه‌ها که عبارت‌اند از: ۱. فرزاندگی، خردمندی و حکمت^۳، ۲. غم خوارگی، دلسوزی و همدردی^۴، ۳. اوپایه-کوشیله^۵ یا مهارت در به‌کارگیری ابزار و استادی در روش، رفتار کند تا همگی به نجات و نیروانا دست یابند. مهر بیکران به انسان‌ها و آرزوی رهایی و نیکبختی آنها، که از احساس همدردی و باور به یکسانی ذاتی همه موجودات سرچشمه می‌گیرد، صفت ویژه و برجسته بودی‌ستوه هاست. سرانجام شاهزاده سوداشن از سوی خدای برین مژده رسیدن به مقام بودایی را دریافت می‌کند.

مفهوم بودی‌ستوه^۶

واژه بودی‌ستوه مرکب از دو جزو بوده‌ی به معنی «خرد و معرفت» و ستوه به معنی «ذات و جوهر» است، بعبارت دیگر «بودی‌ستوه» کسی است که جوهرش خرد و دانایی است (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۷۵). در طریق هینه‌انه، مبتدی و نوآموز باید کوشش کند تا نفس خود را انفرادی تکمیل کرده به کمال انسانی برساند و به مرتبه حقیقت «بودایت فردی» برسد و کاری به دیگر نفوس بشری ندارد. ولی در مکتب مهاییانه، جنبه اجتماعی در تربیت نفس و تهذیب اخلاق بیشتر رعایت می‌شود و برحسب مبادی آن، هدف هر فرد انسانی نباید فقط آن باشد که خویشتن را کامل ساخته به مرتبه نیروانه نائل شود، بلکه باید به مقام «بودائیت عامه» واصل شود تا آنکه دیگر نفوس را که در

1 pāramitā

2 magga-attagika-ariya

3 prajñā

4 karuna

5 upāya-kauśalya

6 Buddhissattva

چهار حقیقت عالی رنج

۱. حقیقت عالی رنج. بودا می‌گوید: «زاییده شدن رنج است، پیری رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است، با ناعزیزان محشور بودن رنج است، به آرزو نرسیدن رنج است». رنج بر ناپایداری، نقض و ناخشودی دلالت می‌کند. بودا تعالیم خود را نه با صحبت درباره روشنایی خودش و نه درباره سعادت، گشایش و یا روشنی بلکه با صحبت از حقیقت رنج آغاز کرد.

۲. خاستگاه رنج. «خاستگاه رنج تشنگی است، یعنی تشنگی کام، تشنگی هستی و تشنگی نیستی، و همین تشنگی است که به دوباره زاییده شدن می‌برد». رنج از ندانستن اینکه که یا چه هستیم ناشی می‌شود. ما درک خود را بر پایه تصویری از خود به منزله یک کلیت مستمر که «خویشتن» نام دارد، بنا می‌کنیم. وقتی به این معنای خود می‌نگریم، متوجه می‌شویم که هیچ چیز ملموس و حقیقی یا بسیطی وجود ندارد که آن را «من» بنامیم. این دریافت به نامنی دائم می‌انجامد. عدم درک حقیقت و بی خویشتنی موجب می‌شود که ما به خاطر ندانستن اینکه که هستیم، رنج ببریم.

۳. رهایی از رنج. «رهایی از رنج خاموشی تشنگی است. [یعنی] رها کردن آن، روگرداندن از آن، آزادی و وارستن از آن است تا نشانی از آن به جا نماند». تمام انسان‌ها بارقه‌هایی از روشنایی را تجربه کرده‌اند. لحظاتی کاملاً مستقل وجود دارند که در آنها ذهن اسیر خاطرات گذشته و یا رویاهای آینده نیست و کاملاً معطوف به زمان حال است، چنین لحظاتی در هر زمان ممکن است اتفاق بیفتد. این بارقه‌های بودن در زمان حال، درخشان هستند و با ذهن معمولی و کشمکش‌هایش در

برای دیگران است که سعادت و شادی برین است و برای خودش پایان قطعی رنج یعنی بوداگی، به‌عنوان وسیله تحقق بخشیدن به خدمت دیگران. آرمان بودی‌ستوه در مسیر نجات از رنج این است که بتواند موجودات را یاری کرده و به روشن‌یافتگی کامل برساند. از این رو، وی حتی هنگامی که به کالبد اصیل خویش یعنی درمه‌کایه که جسم حق و قانون است، دست یازیده است و از روی اختیار آن را رها کرده و در جهان کره‌ای و مبتنی بر زادمگ، رنج، نادانی و تکرار باقی می‌ماند تا همه موجودات را خواه انسان باشد خواه جانور تا آنجا که می‌تواند یاری دهد. او بعد از طی مراحل سلوک و مقامات اخلاقی، در قلب درمه‌کایه است؛ به مقصد رسیده است، اما این مقصد آرمان اصلی او نیست. او هنوز یک بودی‌ستوه است که رسالتش نه در سکون و قرار که در یاری به موجودات برای رهایی از رنج و آماده‌سازی ایشان برای بودی‌ستوه و بودا شدن است. در بخش‌هایی از متن داستان و سنتره جاتکه بند ۷، سطرهای ۱۴۷-۱۵۸ و نیز بند ۱۲، سطرهای ۴۰۲-۴۳۲ به ویژگی‌های نیکوکار (šir-angārē) و جوانمرد (punyān-karē) و بخشنده (ḍḅār ḍḅarēnē) بودن سوداشن اشاره گردیده است و اینکه نام او به‌خاطر سخاوت و بخشش‌های پی‌درپی، آوازه شهر شده است. ناگورجونه در کتاب خود با نام بودی‌سیتا درباره چنین انسان‌های کمال یافته‌ای می‌گوید: «سرشت ذاتی همه بودی‌ستوه‌ها یک قلب عاشق است و همه موجوداتی که در رنج و محنت به سر می‌برند معشوق‌های این عاشقند». کمال یک بودی‌ستوه در بازگشتش به آماج رنج و یاری به دیگران است (زروانی و خوشقانی، ۱۳۹۰: ۳۹-۶۲). در آیین مهاییانه یک بودی‌ستوه باید شش فضیلت را کسب کند و مقامات ده‌گانه اخلاقی گذرانده باشد.

لازم است در این بخش به چهار حقیقت رنج پرداخته شود.

۵. راستی و درستی در زیست؛ خودداری از آن گونه زندگی است که با آزار دیگران همراه باشد، و خودداری از کارها و پیشه‌هایی که به زیان دیگران باشد، مانند اسلحه‌فروشی، فروختن موجودات زنده، خیانت‌کاری، کلاه‌برداری، رباخواری، طالع‌بینی، شعبده‌بازی و مانند اینها.

۶. راستی و درستی در کوشش؛ یعنی تلاش بسیار، مجاهدت، و اینجا مقصود از آن «چهار کوشش» است: که کوشش برای دور ماندن از بدی، یا پیروزی یافتن به بدی و چیزهای ناشایست، کوشش در پروراندن و نگاهداشتن هر آن چه نیک و سزا و شایسته است.

۷. راستی و درستی در آگاهی؛ رهرو در این گام در تن و احساس‌ها و دل خود، و نیز در دمه‌ها که شناسه‌های دل‌اند، نظاره می‌کند و به آنها دانستگی و آگاهی روشن دارد، و آگاه و دانسته زندگی می‌کند.

۸. راستی و درستی در یکدلی؛ یعنی با آگاهی درست به دیانه (=مراقبه) رو کردن و به هر پله دیانه دل سپردن.

راه هشتگانه جلیل از روی سه آموزش تنظیم شده‌است. از این رو سه آموزش بنیاد کار رهرو است. رهرو در واقع راه میانه را از راه سه آموزش می‌پیماید، یعنی از برترین سلوک آغاز می‌کند که همان راستی و درستی در گفتار، در کردار و در زیست است، سپس به برترین یکدلی رو می‌آورد که همانا سیر در عوالم درونی و نظاره و نگرش است یعنی به راستی و درستی در کوشش، آگاهی و یکدلی توجه می‌کند و آنگاه به برترین فراشناخت یعنی به بینش حقیقت می‌رسد که همانا شناخت درست و اندیشه درست است (پاشایی، ۱۳۸۳: ۳۴-۴۱؛ هوپ و وان لون، ۱۳۷۸: ۲۷-۳۴).

تضادند. پایان رنج، روشنایی است: نیروانه. تمام تعالیم بودا، وسیله‌ای است برای تجربه کردن روشنایی نه به عنوان تمرین نظری بلکه چونان تجربه‌ای مستقیم. روشنایی، احساس کامل آزادی است که با رهایی مفهوم فردی «خود» به وجود می‌آید و برای به‌دست آوردن چنین آزادی باید راهی دراز رفت.

۴. راه رهایی از رنج. «این راه همان راستی و درستی در شناخت، در اندیشه، در گفتار، در کردار، در زیست، در کوشش، در آگاهی و در یکدلی است». بودا راهی را معرفی کرد که به توقف تقلاً در رسیدن به روشنایی می‌انجامد.

این راه همان «راه هشتگانه جلیل» است که عبارت‌اند از:

۱. راستی و درستی در شناخت. مراد از شناخت یا دانش درست، دانش و دیدار چهار حقیقت جلیل است، یعنی شناختن رنج، خاستگاه رنج، رهایی از رنج، و راه رهایی از رنج.

۲. راستی و درستی در اندیشه. اندیشه درست، اندیشه آزاد از کام و آز، اندیشه آزاد از بدخواهی و اندیشه بی‌آزاری است. آزادگی از کام، روگرداندن از کامرانی و آزادی از دلبستگی است. آزادی از بدخواهی هم سینه خود را بی‌کینه داشتن است و هم به دیگران مهر ورزیدن؛ بی‌آزاری هم آزار نکردن به دیگران است و هم غم‌خواری برای آنان.

۳. راستی و درستی در گفتار؛ گفتار درست، خودداری از دروغ‌گویی و بدگویی و درشت‌گویی و پاوه‌گویی است.

۴. راستی و درستی در کردار؛ رهرو از آزردن زندگانی - یعنی کشتن زندگان - از گرفتن چیزی که به او نداده‌اند، یعنی از دزدی، از بی‌عفتی، یعنی از زناکاری، روگردان است.

نیروانه یا ذات بی مرگ

فضیلت بودی ستوه‌ها عبارت‌اند از: ۱. بخشش و ترحم ۲. همت و نیروی معنوی ۳. تهذیب اخلاق ۴. صبر و بردباری ۵. تفکر و مراقبه ۶. خرد و فرزنگی (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

مقامات ده‌گانه اخلاقی بودی ستوه‌ها

ده اصل تربیتی که به مقامات ده‌گانه اخلاقی بودی ستوه‌ها معروفند به ترتیب زیر هستند:

۱. مقام سرور و شادی، که در آن کمالات بخشایشگری و ترحم بودی ستوه مطرح می‌گردد. یک بودی ستوه در این مرحله از اینکه مددکار و یار موجودات است، سرشار از سرور و ایمان است. در این مرحله، خود را در فضیلت دانه یا بخشش و سخاوت کامل می‌کند و این امر با صرف بخشیدن ثروت، تعالیم، زندگی، اعضا و حتی همسر و خانواده به نفع دیگران انجام می‌شود. چنین ویژگی‌هایی در سوداشن در بند ۱۲ و ۲۶ سطرهای ۹۲۴-۹۴۳ کاملاً مشهود است.
۲. مقام پاک‌ی، در این مرحله او از همه ناخالصی‌ها آزاد است و خود را در شمله یا ارزش‌های اخلاقی کامل می‌کند. او هم چنین دیگران را وادار می‌کند تا از رفتارهای ناپسند پرهیز کنند، زیرا این امر به نوزایی‌های تلخ و اسف‌انگیز منجر می‌شود. رشد و پیشرفت تأملی او موجب می‌شود تا او بسیاری از بوداهای آسمانی را رویت کند.

۳. مقام سوم را تجلیات یا روشنایی گویند، در این مرحله او نورانی‌تری را که از بصیرت خود به سرشت رنج‌آمیز و سوگناک جهان حاصل کرده است، به جهانیان می‌بخشد و خود را در فضیلت کثانتی یا صبر و بردباری مصایب کامل می‌کند و خود را از خشم و سایر آلودگی‌های روح آزاد می‌سازد.

۴. مرحله چهارم را درخشان و فروزان

سراسر «راه هشتگانه جلیل» و همه «دمه راه میانه» وسیله رسیدن به مقصد، یعنی نیروانه است که آغاز آن بی مرگی و اوج آن ذات بی مرگ یا بیمرگی است (پاشایی، ۱۳۸۳: ۹۹). هر گام از راه هشتگانه جلیل خود نتیجه‌ای دارد و مقصد و مقصودی که رهرو شاید به آن دلخوش و خرسند باشد. ولی اگر می‌خواهد به مقصد فرجامین برسد باید بخواهد و بکوشد تا به پله‌های بالاتر برسد. هر مرتبه‌ای از این راه مقصد و مقصودی دارد که خود شرط لازم رسیدن به مقصد بالاتر است. رهرو در سراسر گام هشتم راه جلیل از پله‌های آزادی بالا می‌رود با هر آزادی یک شادمانی همراه است و بدین سان راه به برترین شادمانی، یعنی نیروانه هموار می‌شود. شرط لازم نیروانه چون «نخواستگی»، وجود شرط‌هایی است که آزادی از آنها زمینه رسیدن به نیروانه است. نیروانه یعنی نخواستگی، یعنی خاموشی سه آتش آز، کینه و فریب، آزادی از چرخ وجود، یعنی سنساره است. این نخواستگی، که آزادی است، زمینه رسیدن به نیروانه چون ذات بی مرگ است. پس راه رسیدن به نیروانه، راه هشتگانه جلیل است، که خود از روی سه آموزش تنظیم شده است (پاشایی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

شش فضیلت بودی ستوه‌ها

کلمه فضیلت یا پارامیتا مرکب است از دو جزء «پارام» یعنی «آن ساحل»، و «ایتا» یعنی «رسیده»، «پیوسته» و مراد از آن یعنی «کسی که بدان ساحل پیوسته است»، یا کسی که از دریای «سمنساره» عبور کرده و به ساحل آرامش «نیروانه» نایل آمده است. اگر این کلمه چون صفت استعمال شود مفهوم «به نیروانه پیوسته» را در بر خواهد داشت و اگر چون اسم استعمال شود به معنی فضیلت و کرامت خواهد بود. شش

جمع مقامات پیشین است و خرد بودی ستوه در این مقام به اوج قدرت معنوی و منتها درجه کمال خود رسیده است. ولی بودی ستوه هنوز انسان است نه خدا. بودی ستوه را در این مقام، فرمانروای جهان یا «گرداننده چرخ گیتی» می‌گویند؛ وی با اینکه در این مقام از پلیدی‌های بشریت پاک و منزه است و یک وجود بزرگ یا مهاستوه شده است و واجد کلیه شرایط یک بودای آینده است، از این رو مقام هفتم را مرحله واپسین دوران آمادگی جهت کسب سه مرحله آخر می‌دانند که نهایت آن دست یافتن به معرفت بوداهاست.

۸. این مرحله را سکون و «بی‌حرکتی» می‌گویند چه در این مقام، بودی ستوه از جهان صیوروت و بازپیدایی خلاص می‌شود و بر حقیقت ژرف عدم پیدایش اشیاء واقف می‌گردد. او به مرتبه‌ای بازگشت‌ناپذیر دست یافته و دیگر مطمئن است که به مقام بودایی می‌رسد.

۹. مقام نهم، مقام «نیک‌سرشتان» است، زیرا او در این مرحله کاملاً منزّه است و کردارش آلوده به ثمرات خوب و بد نیست. بودی ستوه حتی در این مقام نیز به آرامش شخصی خود اکتفا نمی‌کند و درصدد اشاعه و انتشار آیین برمی‌آید و می‌کوشد که همه موجودات را از برکت آن برخوردار سازد.

۱۰. مقام دهم را «ابر آیین» می‌گویند. در این مرحله بودی ستوه به معرفت بودایی رسیده است و خود مبدل به ابر و میخ آیین شده که باران ترحم و مرحمت به زمین می‌افشانند تا گرد و غبار پلیدی‌ها پاک شود و آئینه دل انسان‌ها صیقلی گردد؛ هدف او نجات انسان از دریای ناپیدا کرانه سمساره و ایمن کردن او از گزند رنج و درد است (شایگان، ۱۳۹۲: ۱۷۶؛ وترز، ۱۳۷۶: ۲۰۸).

می‌گویند، در این مقام او هم چون مشعلی فروزان است و عمل او جهل دانه‌بندی‌های نادرست را می‌سوزاند و از میان می‌برد. او در این مرحله در خود همت معنوی را کامل می‌کند و این امر در نتیجه اشتیاق و شفقت فزاینده حاصل می‌شود. در این مرحله، بر آگاهی و مراقبه تاکید می‌شود و بودی ستوه بر نفس و خودآگاهی خویش تسلط پیدا می‌کند. این مرحله، به ویژه متناسب با اعمال و ریاضت‌های انضباطی راهبان و راهبه‌هاست.

۵. به این مرحله، صفت «تسخیر‌ناپذیر بودن» اطلاق شده است؛ در این مرحله نیروی مکاشفه و حالات مراقبه ظاهر می‌شوند و بودی ستوه به کنه چهار حقیقت شریف بودایی که قبلاً اشاره شد، پی می‌برد. در این صورت به آسانی مغلوب نیروی ماره یا شیطان اغواگر بوداها نمی‌شود.

۶. مرحله ششم را «ابی‌موکی» یا «روی به سوی بودا گردانیده» می‌گویند. در این مقام، او خود را از جهت پرجنا یا معرفت کامل می‌کند و بودی ستوه به حقیقت سلسله علل و معلول‌ها که رنج است، واقف می‌شود و تهیت همه موجودات و چیزها را می‌فهمد و آن را چون مطلق می‌شناسد و بر این اساس آگاه می‌شود که او خود چیزی جز یک پندار و خیال نیست و می‌کوشد تا این پندارها (موجودات) را از رنج برهاند. او در این مقام رودروی نیروانه قرار می‌گیرد و می‌تواند جریان بازپیدایی و تولد‌های مجدد را متوقف کند، اما شفقت عظیم مهیابانی او مانع این امر می‌گردد، و چون با آگاهی به سلسله علل و معلول‌ها به اصول بوداهای کامل رو می‌کند، چنان نامگذاری شده است.

۷. این مرحله را «دور رو» می‌گویند که مرحله

است. فرمانبرداری از عطش نفس سبب تولد دوباره در همین دنیا می‌شود که خود باعث رنج دوباره خواهد شد. در مکتب مهیانه امکان رهایی و نجات به واسطه تلاش و نیروی فردی وجود ندارد و کمک یک منجی امری ضروری است و این همان وظیفه‌ای است که بودی‌ستوه به عهده دارد. در این پژوهش با بررسی متن سغدی داستان و سنتره‌جاتکه و انتخاب بندهای منتخب در رابطه با اعمال و کردار شاهزاده سوداشن دریافتیم که سوداشن به‌عنوان بودی‌ستوه به بهای رنج‌های شخصی، از روی شفقت و همدردی نسبت به دیگران، خواستار خوشی و سعادت و پایان قطعی رنج برای برهمنان و موجب سعادت و شادی برین است و برای خودش پایان قطعی رنج یعنی بوداگی، به‌عنوان وسیله تحقق بخشیدن به خدمت دیگران. هدف مقدس او در یاری به موجودات برای رهایی از دوگه (=رنج) و آماده‌سازی ایشان برای بودی‌ستوه شدن است و برای دست یازیدن به این آرمان باید از مقام بی‌چونی درمه‌کایه (=جسم حق و قانون) گذر کرده و سرشار از مهر و همدردی به همه آفریدگان باشد و به پارمیتا (=شش کمال) در کنار راه هشتگانه جلیل عمل کند و بر طبق سه ویژگی اساسی بودی‌ستوه‌ها که عبارت‌اند از: ۱. فرزانیگی، خردمندی و حکمت، ۲. غم‌خواریگی، دلسوزی و همدردی، ۳. اوپایه-کوشیله یا مهارت در به‌کارگیری ابزار و استادی در روش، رفتار کند تا همگی به نجات و نیروانا دست یابند. مهر بیکران به انسان‌ها و آرزوی رهایی و نیکبختی آنها که از احساس همدردی و باور به یکسانی ذاتی همه موجودات سرچشمه می‌گیرد، صفت ویژه و برجسته بودی‌ستوه‌هاست که این صفت در وجود سوداشن متجلی شده است. آرمان بودی‌ستوه در مسیر نجات از رنج این است که بتواند موجودات را یاری کرده و به روشن یافتگی کامل برساند و سوداشن به پادشاه

این ده کمال مهیانه را می‌توان با ده کمال هیئه‌انه مقایسه کرد که عبارت‌اند از: ۱. کمال بخشندگی یا داد و دهش، ۲. کمال سلوک، ۳. کمال ترک یا ترک خان و مان، ۴. کمال فراشناخت، ۵. کمال مردانگی یا همت، ۶. کمال بردباری، ۷. کمال حقیقت، ۸. کمال پایداری، ۹. کمال مهر، ۱۰. کمال یکسان‌دلی (پاشایی، ۱۳۸۳: ۵۸۳).

تمام این ویژگی‌ها در سوداشن در بخش‌های مختلف داستان به‌خوبی مشهود است با توجه به بند ۲۶، سطرهای ۹۲۴-۹۴۳ سوداشن به‌سبب بخشش و جوانمردی و دلسوزی نسبت به نیازمندان و رهانیدن آنها از رنج و گرفتاری جلوه‌خدایی پیدا می‌کند. در بند ۴۰، سطرهای ۱۴۶۲-۱۴۷۱ در مورد کمال ایثار و ذکر تمثیلی در مورد آن، این ویژگی سوداشن به‌عنوان بودی‌ستوه داستان تأیید می‌گردد. و بالاخره در بند ۴۰، ۱۴۹۶-۱۵۱۱ بودا در پاسخ به پرسش آینده در مورد معرفی شخصیت‌های داستان اشاره می‌کند که سوداشن خود بوداست. با بررسی ویژگی‌های بودی‌ستوه سوداشن در بخش‌های مختلف این داستان چنین به نظر می‌رسد که سوداشن با اخذ مقام بودی‌ستوه و به‌عنوان منجی در طی مراحل مختلف از آزردن شدنش با دیدن مردم فقیر و گدا تا بخشش‌های بیکرانش از راجورت (شاه پیلان) گرفته تا زن و فرزندان‌ش در جهت رهانیدن مردم از بدبختی و رنج، سرانجام مستحق دریافت مقام بودا می‌گردد به‌طوری‌که در بند ۴۰، سطر ۱۵۰۴ از وی به‌عنوان بودا یاد می‌شود.

برآیند

اعتقاد به عدم ثبات اشیاء و سلسله پیدایش‌های پی‌در پی نشانگر این است که این دنیا اقامتگاهی بس گذران و ناپایدار و مملو از مشقت و رنج بی‌پایان است. در تفکر بودایی، اساس عالم رنج است و علت آن، تشنگی و امیال شدید نفسانی

این کردار خود، سرانجام در این داستان از خدای برین مژده رسیدن به مقام بودایی را پیدا می‌کند.

کتاب‌نامه

قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). روایتی از تولد بودا: متن سغدی وستره‌جاتکه، تهران: اسطوره.
 قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). فرهنگ سغدی (سغدی-فارسی-انگلیسی)، تهران: فرهنگستان.
 ونتز، ایوانز (۱۳۷۶). کتاب تبتی مردگان (باردو تودول)، ترجمه و تعلیقات: مهران کندری، تهران: نشر میترا.
 هاوکینز، برادلی (۱۳۸۰). آیین بودا. ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.
 هوپ، جین و وان لون، بورین (۱۳۷۸). بودا: قدم اول. ترجمه علی کاشفی‌پور، تهران: شیرازه.

الف) فارسی

پاشایی، ع. (۱۳۸۳). بودا: زندگی بودا، آیین او، و انجمن رهروان او، تهران: نگاه معاصر.
 رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸). سوتوره‌علت و معلول کردار (متنی بودایی به زبان سغدی)، تهران: اساطیر.
 زروانی، مجتبی و خوشقانی، ندا (۱۳۹۰). "بررسی تحویل آموزه رنج از بودا تا ذن"، ادیان و عرفان، سال ۴۴، شماره یکم، بهار و تابستان: ۳۹-۶۲.
 شایگان، داریوش (۱۳۹۲). ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ۲ج. تهران: نشر فرزانه.

ب) نافرسی

Benveniste, É. (1940). *Textes Sogdiens, Édités, Traduits et Commentés*, Paris.

Mackenzie, D.N. (1970). *The Sūtra des Causes and Effects of Actions in Sogdian*. Oxford.



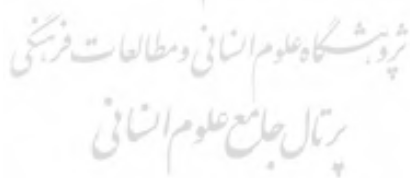
The Mission of Sodashan as a Bodhisattva in the Story of Vessantara Jataka

Afsaneh Shekari Namin¹

Abstract

The law of universal suffering or the noble truth of the Dukkha is one of the main Buddhist teachings. According to the Buddha, a person is freed from repetitive suffering and rebirth in this world by liberation from all personal and social preoccupations, by the suppression of all carnal desires and desires, and attains eternal peace and salvation (Nirvāna). According to the Mahāyāna school, there is no possibility of salvation through personal effort and force, and the help of a savior is essential, and this is the task that the Sōdāšan, the prince of story (Vesantara Jātaka). Therefore, parts of the Sogdian text related to the individual actions of Sōdāšan, the prince of fiction, the Vessantara Jātaka (according to the Benvenist orthography) have been selected to provide a better Persian translation by the author based on Ms. Gharib's transliteration and revised according to the French Benvenist translation. This article seeks to reveal the role of the trader through a substantive examination of the text and whether he can be considered a savior and Bodhisattva. Eventually, because of his sacred purpose, which is constantly repeated in the story, which is to save the living from suffering and hell, he forgives all his possessions, children, and wife, and as a reward for this deed, he will become a Buddha.

Keywords: Bodhisattva, Dukkha, Nirvāna, savior, Sōdāšan, Sogdian Language, Vessantara Jātaka.



¹ Ph.D. Expert of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts Department of Ardabil Province, Ardabil, Iran.  afsaneh.shekarig@gmail.com

Article info: Received: 9 July 2021 | Accepted: 12 August 2021 | Published: 1 April 2022

Citation: Shekari Namin, Afsaneh (2022). "The Mission of Sodashan as a Bodhisattva in the Story of Vessantara Jataka". *Ancient Iranian Studies*, Vol. 1 (1): 23-39.

<https://doi.org/10.22034/AIS.2021.133756>